

با محمدرضا شرفی خبوشان به بهانه رمانی که درباره امام خمینی^(ره) نوشته، گفت‌وگو کرده‌ایم

خدمت به زندگی

این کتاب را باید کتاب خرده‌روایت‌ها دانست خرده‌روایت‌هایی که در خدمت يك كلان روایت قرار می‌گیرند تا تصویری از امام خمینی(ره) در برابر دیدگان خواننده نقش ببندد. در این کتاب امام خمینی(ره) از منظر افراد مختلفی روایت می‌شود تا روایت دلخواه يك رزمنده ایرانی تشکیل شود. محمدرضا شرفی خبوشان در آخرین رمانش با فرمی متفاوت دست به خلق اثری زده که خواننده را حتماً شگفت‌زده خواهد کرد. این کتاب از حیث زبانی اثری تازه است که این نیز از ویژگی‌های کارهای شرفی خبوشان است. به بهانه انتشار رمان «روایت دلخواه پسری شبیه سمیر» با او به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در این شماره می‌خوانید.

حسام آبنوس

دبیر قفسه



در رمان «روایت دلخواه پسری شبیه سمیر» شاهد فرم متفاوتی از قصه‌گویی هستیم. کدام تجربه شما را به وادی السلام کشاند تا از بستر محیط به روایت برسید؟

بشر حیوانی روایت‌گواست. اگر بگوییم بشر حیوانی است که از ابزار کمک می‌گیرد یا بگوییم حیوانی است ناطق یا اندیشمند، ابزارش و هچنان نطق و تفکرش روایت است. بشر زندگی را با روایت سپری می‌کند. زیستنش سراسر روایت است. چه در تأملات ذهنی و علوم عقلی و نقلی، و چه در آفات واقعی حیاتش، روایت يك شیوه و يك روش و يك ابزار برای بروز خودش و آنچه درمی‌یابد است. برقراری ارتباط، يك روایت است و نمودهای زبان از قبیل نشانه‌های دیداری و شنیداری، روایتند. روایت در همه چیز وجود دارد و وجود انسان را از میرایی بیرون می‌آورد، اندیشه‌هایش را ماندگار می‌کند و او را در گستره تاریخ پیش می‌برد. این میان شکل و شمایل روایت است که به بشر قدرت می‌دهد. هر انسانی، هر قومی، هر ملیتی که وقت بیشتری صرف روایت کرده و آن را جدی گرفته و بدان آموخته شده است، بارش را بسته است و از گزند حوادث رسته است و بقا یافته است و بر دیگر ابنا چیرگی یافته است. دانشمندان با دریافت شکل و شمایل روایت دانش خود و ساز و کار و نحوه این روایت، درک خود را از موضوع علم خود بالا می‌برند و بدان کیفیت و کارایی می‌بخشند. امروزه اقتصاددانان برجسته، مهندسان و فن‌سالاران بزرگ، راویان زبردستی هستند که خوب می‌دانند چگونه روایی عمل کنند، آنان می‌دانند که در پی تغییرند و روایت نمایش تغییر است، نمود سیر و حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر است؛ تغییری که علتی مشخص باید داشته باشد و دلیلی در پس آن موجود باشد. شما هر چه بر ساز و کار روایت تأمل کنید، به جذبه و کشش و تأثیر آن بیشتر علاقه‌مند می‌شوید. مایل می‌شوید که رموز این تأثیرگذاری را و کیفیت انتقال را دریابید. بر این اساس شکل و شمایل روایت مهم است و همچون شیوه غذا خوردن یا لباس پوشیدن گونه‌ای ملاک تمدن و پیشرفت به شمار می‌رود.

امروزه روایت‌ها شیوه و شمایل متنوعی یافته‌اند، آنچنان که علوم به گستره‌های متنوع‌تری پا گذاشته‌اند و داعیه‌دار تغییرات گسترده‌تری هستند. رمان تنها يك شکل از اشکال بی‌نهایت روایت است. اما نسبت به اشکال دیگر بسیار تأثیرگذارتر و پیشرفته‌تر است. رمان جلودار اشکال روایت است. رمان هم مثل دیگر شکل‌های روایت، شیوه و شگرد می‌طلبد و مزیت و جلوداری آن بخاطر تجسس و موفقیتش در

پیدا کردن شگردهای روایی است. از این رو رمان آینه تیزهوشی و امید و شغف و نشاط يك ملت است برای پیمودن راه‌های موفقیت و آزان خود کردن شگردهای روایی که گونه‌ای از قدرت هستند. در پیدا کردن این شگردها دست همه انسان‌ها باز است، این شگردها از دل تاریخ و فرهنگ و سرگذشت و تجربه‌های زیستی بیرون می‌آیند. شگردهای روایی متعلق به انسان‌هایی در جغرافیایی خاص نیستند. جست‌وجوی بشر غربی و فضولی و تجسس‌اش در فرهنگ و تاریخ و تجربه‌های زیستی خودش او را به کشف شگردهای روایتی مخصوص به خودش رهنمون ساخته است.

روایت دلخواه پسری شبیه سمیر چیزی نیست جز تجسس و فضولی در شگردهای روایتی که متعلق به شرقند، شگردهایی که از دل آداب و فرهنگ و تاریخ و دین و باورهای ما می‌تواند ظهور و بروز پیدا کند. شگردهای روایی بیشتر کشف می‌شوند. کسی نمی‌تواند ادعا کند يك شگرد روایی را ابداع کرده است. چرا که زندگی روایتی است که مقدم بر نمود خود آن روایت است. شما اول زندگی می‌کنید. بشر اول زیسته است و تجربه کرده است و آنگاه به تجسس در امر زیسته شده پرداخته است. رمان تجسس در امر زیسته شده است، از ابتدای تاریخ تا الان. بنابراین هیچ وقت دست يك رمان‌نویس از شگردهای روایی تازه و بدیع خالی نمی‌شود. به شرط این که اهل تجسس در امر زیسته باشد نه اهل تقلید و ادا و اطوار.

خیلی ساده بگوییم روایت دلخواه پسری شبیه سمیر تجسس در امکان‌های روایی يك جغرافیای خاص با فرهنگ و تمدن و دین و تارخ مخصوص به خود آن است. مکانی با عنوان وادی السلام نیز در این جغرافیای خاص است و داخل امر زیسته شده قابل تجسس است. آنچنان که پیکره اصلی رمان روایت دلخواه از دل روایت‌های مختلفی گرفته شده است که به نقل از امیرالمؤمنین(ع) وادی السلام را جایی معرفی می‌کنند که ارواح مؤمنان از هر جای کره ارضی به آنجا می‌آیند و حلقه می‌زنند و مجالس می‌گیرند و به گفت‌وگویی نشینند و از هر دری سخن می‌گویند. این گونه‌ای تجسس در داشته‌های خودمان است برای رسیدن به شمایل بدیعی از روایت، برای کشف شکل و به قول شما فرمی درخور انتقال آن سیر و حرکت و تغییر. بنابراین رسیدن به شکل روایت یا کشف آن یا انتخاب آن بیشتر به تجسس در امر زیسته مربوط است تا يك تجربه عینی.

وقتی ماجرای سمیر و افتادنش در آن گودال و تماشای آسمان را می‌خواندم یاد ماجرای پسر قصه «موهای تو خانه

ماهی‌هاست» از شما افتادم که در حالی که نان‌ها را به پست بسته بود در آخر قصه داخل گودال می‌افتد و اتفاقاتی را تجربه می‌کند. این دو صحنه ارتباطی با هم داشتند یا این که اتفاقی شباهت دارند؟

در گودال افتادن، يك اعتبار روایی است برای ما. از آنجا که ما آموخته این روایتیم و شخصیت‌های روایت‌هایمان نیز آموخته این روایتند. من تعمدی نداشتم. این پسر شبیه سمیر بود که گودال را آنجا انتخاب کرد. روایت امام حسین(ع) يك اعتبار روایی فوق‌العاده‌ای است که ما را به روایت در گودال افتادن و آنگاه به اوج رسیدن و یگانه دوران‌ها شدن و در اوج ایستادن آموخته کرده است. شخصیت اصلی رمان روایت دلخواه به شدت آموخته روایت امام حسین(ع) است. همه نقل‌ها و سرنوشتش از روایت امام حسین(ع) اعتبار می‌گیرد. پس خودش گودال را انتخاب کرد، آنچنان که مدتی هم در گودال زیست و از گودال رفعت گرفت. حضيض مقدمه اوج است. این ذلت نیست. این استقبال تنگناست. گودال تنگناست و تنگناها دروازه‌های داخل شدن به بهشتند. آنجا در رمان موهای تو خانه ماهی‌هاست، شخصیت اصلی نیز آموخته روایت عاشوراست و اینجا نیز در روایت دلخواه باز نوجوانی است شیفته و شیدا که اعتبار عمل و حیات و روایتش را از واقعه عاشورا گرفته است. این دو راوی را اگر بخواهیم مقایسه کنیم در گودال افتادن نشان شاید در برابر بسیاری از تشابهاتی که دارند، هیچ است. این هر دو شخصیت، جست‌وجوگرند، کنجکاوند و شیفته و پا در سرزمین‌های ناشناخته می‌گذارند، سرزمین‌های پر از تنگنا، سرزمین مجاهده سرزمین تنگناهاست، مرد میدان می‌خواهد، تو باید هم ایمان داشته باشی هم شیدا و شیفته باشی و هم جست‌وجوگر. در واقع این پسر شبیه سمیر همان جست‌وجوگر امر زیسته است و در بهترین نقطه جغرافیایی دارد دنبال سؤال‌اتش می‌گردد. آنچنان که شخصیت موهای تو خانه ماهی‌هاست نیز قدم در راه می‌گذارد و در سرآغاز يك پل جواب سؤالش را پیدا می‌کند.

مطالعات شما در زمینه قیام ۱۵ خرداد در خلق رمان اخیر چقدر تأثیر داشته، چون رمانی که بالا به آن اشاره شد هم موضوع مشابهی دارد.

خود پانزده خرداد برای يك جست‌وجوگر در امر زیسته، يك اعتبار روایی است. به این معنا که طغیان و تلاطم را نشان می‌دهد. جرأت و دلیری و جسارت و شهامت و شجاعت به روایت اعتبار می‌بخشد. مردمی عملی را از خود بروز می‌دهند که در جهان روایت معتبر است. مردم سید شجاعی را دوست دارند. چون شجاعت را در عمل و گفتارش دیده‌اند. طغیان را در برابر زور و استبداد از او دیده‌اند و حالا خودشان برای نجات این سید طغیان می‌کنند. این روایت اعتبار بالایی دارد. کم پیش می‌آید در تاریخ که مردمی در حمایت يك طغیان‌کننده، طغیان کنند. قهرمان‌ها در تاریخ اکثراً تنها هستند و داستان‌شان تراژيك از آب در می‌آید. پانزده خرداد يك روایت باشکوه تاریخی است که مردم با پوشیدن کفن، طغیان‌کننده را تنها گذاشتند. خون دادند و حمایتش کردند. اصلی‌ترین دلیل توجه حضرت امام(ره) به این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی هم از این جهت بود. مردم قهرمان‌شان را تنها نگذاشتند. بین عافیت و آرامش و کناره‌جستن و ادامه بقا و بی‌توجهی، درتنگ را انتخاب کردند، حمایت از طغیان‌کننده را برگزیدند حتی به قیمت دادن جان که جان هم دادند.

بنابراین من به عنوان رمان‌نویسی که تأمل و تجسس در شکل و شمایل روایت و هم تراز آن جان و جهان روایت حرفه اوست، این فرازهای باشکوه امر زیسته را جدی می‌گیرم، جدی نگاه می‌کنم و درمورد آن می‌اندیشم. نه تنها این فراز، حتی مشروطه، حتی انقلاب اسلامی، حتی جنگ تحمیلی، حتی جنگ‌های ایران و روس، حتی یورش مغول و... باید به



طغیان امام فقط بر علیه استبداد پهلوی نبود. به طور کل امام استبداد و استکبار را هدف قرار داده بود. نشان دادن ادوار تاریخی عراق و به خصوص اوضاع سیاسی معاصر آن برای نمایان کردن اصول و مبنای تفکر امام^(ره) فرصت مغتنمی بود در روایت دلخواه که فضایی تاریخی و جغرافیایی داستان آن را طلب کرد و به کار بست